

دعاوی مالی و غیرمالی

حسن زاهدی

قاضی دادگستری لرستان

بسیار دیده‌ایم که محاکم، خصوصاً محاکم بدوی در تشخیص دعاوی مالی از دعاوی غیرمالی مرتکب اشتباه شده‌اند و دفاتر دادگاه نیز بدون توجه به دعوی مطروحه اقدام به اخذ هزینه دادرسی بر مبنای دعاوی غیرمالی کرده‌اند که این امر علاوه بر واردکردن خسارت به درآمد عمومی کشور و طرح دعاوی واهی از ناحیه اشخاص، مشکلات عدیده‌ای را نیز خصوصاً در مرحله تجدیدنظر پدید می‌آورد به عنوان مثال چنانچه در پرونده‌ی دعوی خلع‌ید که به استناد بند ۱۲ شق ۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین از دعاوی مالی محسوب و نیاز به تقویم خواسته دارد اشتباهاً غیرمالی به شمار رود و خواسته تقویم نگردد.

اولاً: مشخص نیست که رأی قطعی است یا قابل تجدیدنظر.

ثانیاً: قابلیت یا عدم قابلیت فرجام‌خواهی آن نامعلوم است.

ثالثاً: هزینه دادرسی به میزان لازم اخذ نمی‌گردد که این امر خود موجبی برای طرح دعاوی واهی و بی‌مورد از ناحیه بعضی افراد می‌شود و چنانچه در این‌گونه موارد توسط

دادگاه تجدیدنظر رفع نقص به عمل آید و از خواهان بدوی خواسته شود که خواسته خود را تقویم نماید مشکلات دیگری حادث خواهد شد بدین شرح که:

الف: چنانچه رأی بدوی به نفع خواهان صادر شده باشد در این مرحله وی می‌تواند با تقویم خواسته به میزان کمتر از سه میلیون ریال رأی را قطعی کرده و خواننده را از حق تجدیدنظرخواهی محروم کند و یا اینکه به دنبال حصول اختلاف بین اصحاب دعوا در بهای خواسته دادگاه تجدیدنظر اقدام به اجرای ماده ۶۳ ق.آ.د.م کند که اضافه بر اینکه مشکلاتی را برای محاکم تجدیدنظر ایجاد خواهد کرد موجب اطاله دادرسی نیز خواهد شد.

ب: چنانچه رأی به نفع خواهان صادر نشده باشد و دعوی او محکوم به بطلان شده باشد با تقویم خواسته به مبلغی بیش از سه میلیون ریال آن را قابل تجدیدنظر می‌کند.

ج: در صورتی که دعوی خواهان محکوم به بطلان شده باشد و وی نسبت به رفع نقص اقدام نکند برابر ذیل ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب قرار رد دعوی بدوی صادر می‌شود که این امر موجب طرح مجدد دعوی از ناحیه خواهان شده و موضوع را از اعتبار امر مختومه خارج کرده و تلاش خواننده را که موفق به اثبات بی‌حقی و بطلان دعوی خواهان شده بی‌اثر می‌کند.

با عنایت به مراتب فوق و نظر به اینکه قانونگذار تعریفی از دعاوی مالی و غیرمالی مطرح نکرده است و صرفاً در بعضی مواد قوانین مصوّبه به ذکر مصادیق دعاوی مذکور اکتفا کرده و اینکه حقوقدانان نیز نتوانسته‌اند تعریف واحدی از دعاوی مالی و غیرمالی ارائه دهند و در مصادیق آن دچار مشکل و اختلاف شده‌اند مثلاً آقای دکتر لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوقی ذیل خواسته غیرمالی آن را «خواسته‌ای که نه مال باشد و نه بالاصاله توقع وصول به مال از خواستن آن در بین باشد» تعریف و دعوی نسب را از مصادیق آن دانسته لیکن دعوی زوجیت را محل بحث و اختلاف می‌داند در حالی که محاکم در غیرمالی بودن دعوی زوجیت هیچ اختلاقی ندارند و خواسته مالی را چنین

تعریف می‌کند: «هرگاه خواسته در عرف مال باشد یا اگر نباشد چیزی باشد که مقصود بالذات از نظر خواهان توقع وصول مال از خواستن آن در بین باشد آن را خواسته مالی گویند» مانند دعوی توقف. و آقای جلال‌الدین مدنی در کتاب آیین دادرسی مدنی جلد اول می‌گوید: «در دعاوی مالی مستقیماً مالی طلب می‌شود اعم از اینکه قابل ارزیابی باشد یا نباشد ولی در دعوی غیرمالی مستقیماً مالی مورد مطالبه نیست بلکه حقیقت مطلبی است که ممکن است نفع مالی و یا معنوی هم از آن حاصل شود» و دعاوی مالی را به دو قسم تقسیم می‌کند آنها که قابل ارزیابی هستند مانند دعوی مالکیت و آنها که قابل ارزیابی نیستند و هزینه دادرسی آنها به طور ثابت از قبل تعیین شده است مانند تصرف عدوانی رفع مزاحمت و ممانعت از حق، افزای، تقسیم و غیره...

در قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ نیز صرفاً در بند ۳ ماده ۵۱ در شرایط تقدیم دادخواست و در ماده ۳۳۱ در آرای قابل تجدیدنظر و در موارد فرجام‌خواهی در مواد ۳۵۷ و ۳۸۶ به دعاوی مالی و غیرمالی اشاره شده است لیکن تعریف و ملاکی در جهت تشخیص این‌گونه دعاوی ارائه نمی‌دهد و مصادیق آنها را نیز بیان نمی‌کند و تنها در ماده ۲۷۷ آن هم در مبحث سوگند تعدادی از دعاوی مالی را نام برده است که این مسأله می‌تواند یکی از نواقص و ایرادات اساسی قانون مارالذکر باشد. در قانون آیین مدنی سابق نیز تعریف مشخصی ارائه نشده و عمده در مبحث صلاحیت به صورت ضمنی مصادیق بعضی از دعاوی مالی و غیرمالی مشخص شده است که تاکنون نیز رویه حاکم بر دادگاهها برگرفته از همین قوانین بوده است.

علی‌هذا با توجه به مطالب مطرح شده، در این نوشتار سعی شده است بدون ارائه تعریفی از دعاوی مالی و غیرمالی و یا پذیرش یکی از تعریفهای مطرح شده توسط استادان و حقوقدانان، به جهت روشنتر شدن هرچه بیشتر موضوع و آشکار کردن نظر و دیدگاه قانونگذار در تشخیص دعاوی مالی از غیرمالی و صرفاً از لحاظ کاربردی و عملی و در جهت حل معضل موجود، با عنایت به قوانین و مقررات موضوعه، و آرای وحدت

رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رویه حاکم بر دادگاهها و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری ملاکهایی را ارائه دهم و مصادیق دعاوی مالی و غیرمالی را در حدّ توان و بضاعت مشخص کنم و به همکاران محترم تقدیم نمایم تا سرآغازی باشد بر توجه و عنایت بیشتر دوستان و استادان معظم و اعلام نظر خویش و جمع‌آوری و تبادل دیدگاهها و در آخر به ارائه تعریف و صورت واحدی از دعاوی مذکور به منظور حل مشکل مطرح شده در محاکم اقالام نمایم که انصافاً بخشی از معضل اطاله دادرسی در دادگستری ناشی از آن می‌باشد.

به نظر می‌رسد که قانونگذار در هر جا که از جملات «بهای خواسته»، «ارزش خواسته»، «قابلیت ارزیابی»، «نصاب دادگاه» و «اختلاف در مالکیت» استفاده کرده نظر به مالی بودن دعوا داشته است که در صورت پذیرش این نکته تشخیص دعاوی مالی از غیرمالی در بسیاری از موارد چندان کار دشواری نخواهد بود و نیازی به ارائه تعریف مشخصی از دعاوی مالی و غیرمالی نیست. صرفاً با بررسی قوانین و مقررات و رویه قضایی و به دست آوردن ملاکهای مورد نظر قانونگذار می‌توان تا حدّی دعاوی مالی را از غیرمالی بازشناخت مؤید این موضوع نیز مستندات قانونی زیادی می‌باشد که به شرح ذیل و تا آنجا که در توان و بضاعت بوده و موجب اطاله کلام نشود به آن اشاره می‌شود. در بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوّب ۱۳۷۹ که عیناً همان بند ۳ ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق است در باب شرایط دادخواست و تکالیف خواهان آمده است «تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بها ممکن نبوده یا خواسته مالی نباشد» با مذاقه در این بند سه مطلب استنتاج می‌شود:

۱- تعیین خواسته و مشخص کردن بهای آن درجایی که امکان تعیین بها ممکن باشد، یعنی در واقع ارائه خواسته به مبلغی معین و پرداخت هزینه دادرسی براساس آن که این نوع دعاوی به طور حتم و بدون کمترین تردیدی از نقطه نظر قانونگذار مالی محسوب می‌شوند مانند دعوی مطالبه وجه - الزام به تنظیم سند و غیره...

۲- تعیین خواسته بدون ارائه آن، قانونگذار این نوع دعاوی را نیز مالی می‌داند لیکن چون در بدو امر امکان تعیین بهای خواسته و ارائه آن ممکن نیست لذا اخذ هزینه دادرسی این‌گونه دعاوی را به کیفیت دیگری بیان کرده است در ماده ۶۸۶ ق.آ.د.م سابق متذکر این موضوع شده که باید ابتدا دادگاه میزان خواسته را تعیین سپس مبادرت به صدور حکم و اخذ هزینه دادرسی نماید بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین که می‌گوید: «در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع ارائه دادخواست مشخص نباشد...» نیز مؤید همین مسأله است که این دعاوی مالی هستند نظیر دعاوی مطالبه اجرة المثل ایام تصرف با جلب نظر کارشناس.

با توجه به منسوخ شدن بند ۴ ماده ۸۷ و ماده ۶۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و اینکه قانونگذار در تصویب قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در فصل دوم -بهای خواسته (ماده ۶۱) در مقام بیان بوده لیکن مفاد بند ۴ ماده ۸۷ سابق را حذف کرده است چنین به نظر می‌رسد که متباعد خواهان می‌بایست در طرح این‌گونه دعاوی الزاماً خواسته خود را ارائه دهد چنانچه بعضی از همکاران بر این عقیده‌اند ولی با عنایت به ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م جدید و اینکه قانونگذار نحوه و میزان اخذ هزینه دادرسی را به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ارجاع داده و در بند ۱۴ ماده ۳ قانون مارالذکر صراحةً به این موضوع پرداخته شده است. لذا به نظر می‌رسد که قانونگذار به جهت جلوگیری از تکرار، از ذکر مفاد بند ۴ ماده ۸۷ مذکور در ذیل ماده ۶۱ خودداری کرده است. بنابراین رویه سابق همچنان به قوت خود باقی است.

۳- تعیین خواسته غیرمالی بدون مشخص کردن بهای آن مانند دعوی طلاق -تمکین

و غیره

نظر به مطالب فوق نتیجه گرفته می‌شود که قانونگذار در بند ۳ ماده ۵۱ خواسته را به

سه نوع تقسیم کرده است که عبارتند از:

الف) دعاوی مالی قابل تقویم

ب) دعاوی مالی غیر قابل تقویم و یا دعوی که در بدو تقدیم دادخواست تقویم آن ممکن نباشد.

ج) دعاوی غیر مالی

بنابراین از نظر قانونگذار هر جا که خواسته مالی نباشد نیاز به تقویم نیست چرا که اصولاً دعاوی غیر مالی قابلیت ارزیابی و تقویم به مبلغ معین را ندارند. ماده ۳۳۱ قانون جدید تأیید دیگری بر این مطلب می باشد. چرا که در بند الف آن جا که می گوید: «دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون ریال متجاوز باشد» به دنبال ذکر دعاوی مالی از کلمات خواسته یا ارزش استفاده کرده لیکن در بند ب که مربوط به دعاوی غیر مالی است ذکری از کلمات مذکور نشده است.

به علت غیر قابل تقویم بودن دعاوی غیر مالی نصاب دادگاه نیز هیچ گونه تأثیری در آنها ندارد چرا که اصولاً نصاب دادگاه بر اساس مبلغ خواسته و بهای آن مشخص می شود ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ که می گوید: «در دعاوی مالی حد نصاب دادگاه صلح تا ۲۰۰ هزار ریال و حد نصاب دادگاه عمومی صلح مستقل تا ۵۰۰ هزار ریال خواهد بود» به صراحت این موضوع را بیان می کند و مفهوم مخالف ماده مرقوم این است که در دعاوی غیر مالی حد نصاب دادگاه اصلاً مد نظر نیست چرا که قانونگذار مرجع صالح به رسیدگی این گونه دعاوی را بدون در نظر گرفتن حد نصاب مشخص کرده است مانند دعاوی نکاح و طلاق که در صلاحیت محاکم مدنی خاص بوده و دعاوی مربوط به روابط مالک و مستأجر و درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته که در صلاحیت دادگاه حقوقی دو و دعاوی راجع به ثبت احوال که در حیطه صلاحیت حقوقی یک بوده است و هزینه دادرسی آنها نیز در قانون آیین دادرسی مدنی سابق و بند ۱۳ قانون وصول متجزاً تعیین شده است و نظر بعضی از همکاران محترم که می گویند: نصاب دادگاه هیچ ارتباطی با دعاوی مالی ندارد و نمی توان آن را ملاک تشخیص دعاوی

مالی از غیرمالی دانست صحیح نیست. چراکه بر فرض اگر خواهان دعوای تأمین دلیل یا مهر و موم ترکه را که بدون تردید غیرمالی محسوب می‌شوند در دادخواست خود مطرح لیکن آنها را به مبلغ معینی نیز تقویم کند محاکم بدون توجه به مبلغ تعیین شده هزینه دادرسی دعوای غیرمالی را دریافت می‌کنند و مبلغ خواسته را مبنای تعیین صلاحیت دادگاه قرار نمی‌دهند و دیده نشده است که دادگاه حقوقی یک سابق به دادخواست تأمین دلیل که به مبلغ دو میلیون ریال تقویم شده است با این استدلال که مبلغ خواسته بیش از حد نصاب دادگاه است رسیدگی کند پس نتیجه گرفته می‌شود که اصولاً تقویم خواسته غیرمالی امری عبث است و هیچ‌گونه بار حقوقی همراه ندارد.

ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو می‌تواند تا حدود زیادی راهگشا باشد برای تبیین بهتر مسأله به ناچار می‌بایست به تفصیل در خصوص ماده مرقوم صحبت کرد. در صدر ماده آمده است رسیدگی به امور ذیل در صلاحیت دادگاههای حقوقی دو است آن‌گاه در بندهای سیزده گانه موارد آن را ذکر کرده است. در بدو امر و بدون توجه و دقت در مفاد بندهای مطروحه چنین تصوّر می‌شود که رسیدگی به کلیه دعوای مذکور در ذیل ماده در صلاحیت رسیدگی دادگاه حقوقی دو است و محاکم حقوقی یک اصلاً به این‌گونه دعوای رسیدگی نمی‌کنند در حالی که با مذاقه در آن و بررسی رویه قضایی به این نتیجه می‌رسیم که قانونگذار در صدر ماده یک موضوع کلی را مطرح، لیکن در قسمتهای اخیر بندهای آن مواردی را تخصیص زده است و قید کلمه خواسته و توجه به نصاب دادگاه در بند ۲ ماده مذکور آنجا که می‌گوید: «دعای راجع به اموال منقول و غیرمنقول و دیون و منافع و زیان ناشی از جرم و ضمان قهری در صورتی که خواسته بیش از دو میلیون ریال نباشد» نیز حکایت از این دارد که دعوای که خواسته آنها بیش از دو میلیون ریال است در صلاحیت دادگاههای حقوقی یک است و اگر فرض کنیم که قانونگذار کلیه دعوای مندرج در بندهای سیزده گانه ماده ۷ را در صلاحیت حقوقی دو می‌دانسته دیگر چه نیاز به تقویم خواسته و حدنصاب دو میلیون ریال بود؟

آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور نیز برپایه همین استدلال صادر شده است. اصولاً قانونگذار در ماده ۷ چهارنوع دعوی را دسته‌بندی و مطرح کرده است که عبارتند از:

الف - دربندهای ۱ و ۷ و قسمت اول بند ۸ و ۹ و ۱۱ کلیه دعاوی مذکور را بدون در نظر گرفتن نصاب، در صلاحیت رسیدگی محاکم حقوقی دو می‌داند و با توجه به ماهیت آنها و رویه قضایی و عدم قید کلمات «تقویم خواسته و نصاب» این‌گونه دعاوی از نظر قانونگذار غیرمالی محسوب می‌شوند که ظاهراً هیچ‌گونه شک و تردیدی در غیرمالی بودن آنها نیست.

ب - در بندهای ۲ و قسمت آخر بند ۴ و ۵ و ۸ و بند ۱۲ دعاوی مطروحه را مالی می‌داند چرا که صراحتاً به حد نصاب دادگاه اشاره کرده و رویه قضایی نیز موید همین مسأله است آرای متعددی از شعبه‌های دیوان عالی کشور صادر شده که در کلیه دعاوی مندرج در بندهای فوق‌الذکر خواسته تقویم و نصاب دادگاه مدنظر قرار گرفته است. در پرونده کلاسه ۵۷۵۴/۱۷ شعبه هفدهم دیوان دعوی فسخ معامله به علت وجود لانه مار در منزل و غیر قابل سکونت بودن آن مطرح و دادخواست به دادگاه حقوقی ۲ تقدیم که با توجه به میزان و ارزش خواسته قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه حقوقی یک صادر می‌شود و به دنبال صدور رأی پرونده در دیوان عالی کشور مطرح که شعبه مذکور متعرض عدم صلاحیت دادگاه حقوقی یک نشده و به پرونده رسیدگی می‌کند در این خصوص و در خصوص سایر دعاوی آرای متعددی در مجموعه آرای دیوان عالی کشور در امور حقوقی توسط آقای یداله بازیگر جمع‌آوری شده است که علاقه‌مندان می‌توانند به کتب مذکور مراجعه کنند. بنابراین دعاوی نظیر ابطال سند مالکیت، فسخ معامله، ابطال وکالتنامه، اخذ به شفعه و دعاوی مربوط به حقوق انتفاعی از جمله دعاوی مالی می‌باشند.

ج - در بند ۴ به جز دعاوی مربوط به حقوق انتفاعی و بندهای ۱۰ و ۱۳ با توجه به

قید جملات «تا هر میزانی که باشد» و «بدون رعایت نصاب» مشخص می‌شود که دعوی رفع مزاحمت، ممانعت از حق - تصرف عداونی و درخواست صلح و سازش بین طرفین در امور مالی که قابل تقویم هستند و دعوی راجع به حقوق ارتفاقی از نظر قانونگذار مالی محسوب شده لیکن در حکم دعوی غیرمالی هستند بدین صورت که از نقطه نظر صلاحیت در دادگاه حقوقی دو رسیدگی می‌شده‌اند و هزینه دادرسی آنها نیز مانند دعوی غیرمالی بوده است. ماده ۶۸۴ ق.آ.د.م سابق هزینه دادرسی این‌گونه دعوی مالی را همانند دعوی غیرمالی می‌دانست.

د- در بندهای ۳- ۵ و ۶ قانونگذار اصل دعوی را غیرمالی می‌داند لیکن در صورت اختلاف در مالکیت و در صورتی که موضوع دعوی راجع به وفای به شرط و عهده ناشی از معاملات و قراردادها قابلیت ارزیابی داشته باشد آنها را مالی محسوب کرده است که نیاز به تقویم خواسته و پرداخته هزینه دادرسی برپایه دعوی مالی دارند. قید جمله «ارزش خواسته» در شق ج بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول که می‌گوید: «در دعوی مالی غیرمنقول و خلعید از اعیان غیرمنقول از نقطه نظر صلاحیت ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌کند...» حکایت از مالی بودن دعوی خلعید دارد و حتی با توجه به اطلاق جمله خلعید از اعیان غیرمنقول و عدم مقید کردن آن به اختلاف در مالکیت در حال حاضر می‌توان گفت که از نظر قانونگذار دعوی خلعید چه اختلاف در مالکیت داشته باشد چه نداشته باشد، مالی است. آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید درستی این استنباط از بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو می‌باشد. در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۹-۱۳۷۱/۷/۲۸-آمده است: «بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ راجع به تقسیم ترکه ناظر به موردی است که اموال مورد درخواست تقسیم متعلق به مورث اعلام و تقسیم آن به قدرالسهم ورثه تقاضا شود، لیکن اگر راجع به این اموال ادعای مالکیت مطرح شود و در مالکیت مورث حین الفوت او

اختلاف شود دعوی مالکیت بر طبق بند ۳ ماده ۷ از دعاوی مالی محسوب و صلاحیت دادگاه تابع بهای خواسته و نصاب قانونی دادگاههای حقوقی یک و دو خواهد بود.» و رأی وحدت رویه شماره ۵۸۵-۷۲/۷/۱۳ که می‌گوید: «دعوی خلع‌ید از اعیان غیر منقول به صراحت بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ می‌باشد و دعوی خلع‌ید غاضبانه را نیز شامل می‌شود. مگر اینکه در رسیدگی به این نوع دعاوی براساس اظهارات طرفین در موقع رسیدگی در امر مالکیت اختلاف به وجود آید که در این صورت از دعاوی مالی محسوب است. بنابراین رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص داده می‌شود» و رأی شعبه سوم از این قرار است که: «به موجب بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو، رسیدگی به دعوی خلع‌ید مال غیر منقول مطلقاً و قطع نظر از ارزش تقویم خواسته در صلاحیت دادگاه حقوقی دو قرار داده شده و ارزش خواسته تأثیری در این صلاحیت ندارد الا اینکه مالکیت ملک محل اختلاف اصحاب دعوی واقع شود که بر این تقدیر دعوی مالی خواهد شد و نصاب مذکور در بند ۲ ماده ۷ قانون اشعاری لازم‌الرعايه است.

بنابراین مفاد آرای وحدت‌رویه تأکید و تأیید دیگری بر این است که هر جا قانونگذار از جملات «بهای خواسته»، «مبلغ خواسته»، «ارزش خواسته»، «نصاب دادگاه» و «اختلاف مالکیت» استفاده کرده به دعاوی مالی توجه داشته است چرا که دعوی غیرمالی قابلیت ارزیابی و تقویم به مبلغ معین را ندارد. به پیوست لیست دعاوی مالی و غیرمالی تا آنجا که امکان‌پذیر بوده به صورت تفکیک تقویم می‌گردد.

در پایان اعلام می‌دارد که مسلماً این تلاش اندک بدون عیب و نقص نبوده و لذا از همکاران محترم تقاضا دارم که نظر، ایراد و ارشاد خود را از این عضو کوچک دستگاه قضایی دریغ ندارند.

عناوین دعاوی مالی ناشی از معاملات و قراردادها

- ۱- الزام به تنظیم سند اتومبیل، ساختمان، زمین، تلفن و غیره - نظریه مشورتی ۷/۷۸۷۱-۷۷/۶/۲۹- رأی اصراری ۳۵۴۷-۴۱/۱۱/۳۰
- ۲- ابطال سند مالکیت اتومبیل، ساختمان، زمین، تلفن و غیره - بند ۴ ماده ۱۳ ق.آ.د.م. سابق - بند ۱۲ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو
- ۳- دعوی بطلان تعهد و معامله که موضوع آن مالی باشد - بند ۴ ماده ۱۳ ق.آ.د.م. سابق - بند ۱۲ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو
- ۴- اخذ به شفعه و حق فسخ در صورتی که موضوع معامله مال باشد - بند ۴ ماده ۱۳ ق.آ.د.م. سابق - بند ۱۲ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو
- قید جمله در صورتی که حق یا مورد معامله بیش از حد نصاب نباشد در انتهای بند ۱۲ حکایت از این دارد که از نظر قانونگذار حق شفعه و حق فسخ قابلیت تقویم را دارند لذا به همین لحاظ حدنصاب دادگاه را ذکر کرده است.
- ۵- الزام به تحویل مبیع
- ۶- مطالبه ثمن
- ۷- اثبات اقاله یا الزام به احضار خواننده جهت اقاله قرارداد منعقد در صورتی که موضوع معامله مال باشد چون اقاله نوعی فسخ است و حق فسخ مالی است.
- ۸- استرداد مبیع
- ۹- استرداد ثمن - ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م. جدید
- ۱۰- مطالبه وجه التزام مندرج در قراردادها
- ۱۱- مطالبه وفای به شرط و عهد راجع به معاملات و قراردادها مشروط بر اینکه مورد مطالبه قابل ارزیابی باشد - بند ۷ ماده ۱۳ ق.آ.د.م. سابق - بند ۵ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو
- ۱۲- الزام شرکت بیمه به پرداخت غرامت

- ۱۳- انحلال شرکت بازرگانی موضوع ماده ۱۹۹ قانون تجارت
 ۱۴- بطلان شرکت به لحاظ فقدان شرایط انعقاد عقد موضوع ماده ۵۷۳ قانون مدنی
 ۱۵- ادعای وقفیت

عناوین سایر دعاوی مالی

- ۱- خلع ید: بند ج شق ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین - نظریه مشورتی اداره حقوقی ۷/۹۴۶۴-۱۴/۱۰/۱۳۷۹
 ۲- الزام به تغییر محل چاه توالت و دستشویی و باغچه که موجب ورود خسارت به ساختمان مجاور شده است. الزاماً باید تقدیم شود، چون در صورت صدور حکم به الزام همسایه به تغییر محل چاه و خودداری محکوم علیه از اجرای حکم محکوم له می تواند خود نسبت به تغییر محل آن اقدام و هزینه را از محکوم علیه بگیرد.
 ۳- مطالبه خسارات ناشی از نشت چاه و ترکیدن لوله آب و فاضلاب
 ۴- قلع و قمع بنا (در صورت اختلاف در مالکیت)
 ۵- اعسار از محکوم به و هزینه دادرسی - نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۱۳-۷۴/۵/۲۵
 ۶- مطالبه وجه چک، سفته، برات و اسناد عادی
 ۷- مطالبه خسارات تأخیر تأدیه
 ۸- مطالبه هزینه دادرسی و حق الوکاله
 ۹- ابطال رأی داور در صورتی که موضوع داوری مال باشد.
 ۱۰- دعاوی مربوط به علایم صنعتی و بازرگانی - بند ۳ ماده ۱۶ ق.آ.د.م. سابق
 ۱۱- دعاوی مربوط به حق تألیف - تصنیف و حق اختراع - بند ۳ ماده ۱۶ ق.آ.د.م سابق
 ۱۲- اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۶۴ قانون اجرای احکام مدنی در صورت

داشتن ادعای مالکیت نسبت به مال توقیف شده

۱۳- دعوی توقف و ورشکستگی

۱۴- ابطال سند در وجه حامل به علت مفقود شدن یا سرقت نظریه مشورتی قضات

محاکم صلح تهران ذیل شماره ۳۸

۱۵- اعسار از پرداخت دیه - ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: دیه مالی

است که... - نظریه مشورتی ۶۷/۸/۱۱-۲/۲۹۹۸

۱۶- اثبات مالکیت

۱۷- اعتراض به رأی کمیسیون مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی ثبت و املاک (در صورت

داشتن ادعای مالکیت)

۱۸- اعتراض به ثبت و تحدید حدود آن موضوع ماده ۲۰ قانون ثبت (چون علت

اعتراض ادعای مالکیت است) - نظریه مشورتی ۱۳۶۰/۱۱/۲۴-۷/۵۱۱۴

۱۹- اعتراض به آگهی تحدید حدود (اگر اعتراض ناشی از ادعای مالکیت باشد)

۲۰- اعتراض به عملیات اجرایی اداره ثبت اسناد و املاک در مورد اسناد لازم الاجرا

۲۱- دعوی افراز - تقسیم و فروش اموال مشاع در صورت اختلاف در مالکیت بند ۶

ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو - نظریه مشورتی ۶۲/۱۰/۱۱-۷/۴۷۴۹

۲۲- ابطال صورت جلسه افراز در صورت اختلاف در مالکیت

۲۳- دعوی بطلان تقسیم مال مشاع در صورت اختلاف در مالکیت

۲۴- الزام به فروش مال مشاع غیر قابل افراز در صورت اختلاف در مالکیت - ماده ۴

قانون افراز و ماده ۹ آیین نامه آن - بند ۶ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو

۲۵- دعاوی مربوط به حقوق بندهای ۴ و ۱۳ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو - بندهای ۳

و ۵ ماده ۱۳ ق.آ.د.م سابق - ماده ۶۸۴ ق.آ.د.م سابق

۲۶- تصرف عدوانی بندهای ۴ و ۱۳ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو - بندهای ۳ و ۵ ماده

۱۳ ق.آ.د.م سابق - ماده ۶۸۴ ق.آ.د.م سابق

- ۲۷- رفع مزاحمت بندهای ۴ و ۱۳ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو - بندهای ۳ و ۵ ماده ۱۳ ق.آ.د.م سابق - ماده ۶۸۴ ق.آ.د.م سابق
- ۲۸- ممانعت از حق بندهای ۴ و ۱۳ ماده ۷ ق.ت.د.ح. یک و دو - بندهای ۳ و ۵ ماده ۱۳ ق.آ.د.م سابق - ماده ۶۸۴ ق.آ.د.م سابق
- ۲۹- استرداد لاشه چک، سفته، برات - رأی شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور، ذیل رأی وحدت رویه ۵۱۵-۲۰/۱۰/۶۷ می‌گوید با توجه به میزان مبلغ مندرج در چک دعوی مالی است.

نظریه مشورتی قضات محاکم صلح تهران که می‌گوید: چون وجود سند در ید دارنده ظهور در اشتغال ذمه متعهد و ظهرنویس آن دارد و اصل بر استحقاق دارنده آن در مطالبه وجه سند دارد و در جریان رسیدگی ایفا یا عدم ایفای تعهد و دین مطرح می‌شود و دادگاه تا برائت ذمه متعهد یا ظهرنویس را احراز نکند نمی‌تواند نفیاً یا اثباتاً رأی دهد، لذا دعوا مالی است.

۳۰- درخواست صلح و سازش در امور مالی

۳۱- دعوی مطالبه دیه به طرفیت وراث قاتل غیر عمد مطرح می‌شود.

عناوین دعاوی غیرمالی

- ۱- تأیید قولنامه - رأی وحدت رویه ۵۹/۶۹-۷۰/۱/۱۰
- ۲- اعتراض به رأی کمیسیون ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع - نظریه مشورتی شماره ۷/۸۱۶۱-۱۶/۱۲/۷۳ اداره حقوقی
- ۳- ابطال رأی مدیریت اراضی استان هیأت ۷ نفره واگذاری و احیا در خصوص تشخیص اراضی موات خارج از محدوده شهرها و موضوع قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مصوب ۱۳۶۵/۴/۳۰
- ۴- اعتراض به رأی کمیسیون ۳ نفره تشخیص عمران و احیای اراضی در محدوده شهرها موضوع ماده ۲۳ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۲۷

- ۵- ابطال پروانه چاه که به طرفیت مالک و اداره آبیاری مطرح می‌شود - نظریه مشورتی ۷/۴۲۰-۶۱/۱/۲۴-۱ اداره حقوقی
- ۶- انسداد چاه آب - نظریه مشورتی ۷/۴۲۰-۶۱/۱/۲۴-۱ اداره حقوقی
- ۷- دعوی افزایش تقسیم و فروش اموال مشاع در صورت عدم اختلاف در مالکیت - نظریه مشورتی اداره حقوقی ۷/۴۷۴۹-۱۱/۱۰/۶۲- بند ۶ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو
- ۸- اعتراض به تصمیمات قابل اعتراض واحدهای ثبتی در مورد افزایش در صورت عدم نزاع در مالکیت والا دعوی مالی است. بند ۶ و ۷ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو
- ۹- بطلان تقسیم مال مشاع به شرط عدم اختلاف در مالکیت - بند ۶ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو
- ۱۰- ابطال عملیات فروش مال مشاع به شرط عدم اختلاف در مالکیت - بند ۶ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو
- ۱۱- مطالبه وفای به شرط و عهود راجع به معاملات و قراردادهای مشروط به عدم قابلیت ارزیابی - بند ۵ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو - بند ۷ ماده ۱۳ ق.آ.د.م سابق
- ۱۲- دعوی جعل و تزویر در اسناد
- ۱۳- ابطال سند وکالتنامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۴- درخواست سازش در امور غیرمالی بند ۱۰ ماده ۱۳ ق.آ.د.م. سابق - بند ۱۰ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو
- ۱۵- استرداد اسناد و مدارک غیرمالی و اشیایی که بها معین ندارند - بند ۶ ماده ۱۳ ق.آ.د.ج. یک و دو
- ۱۶- تأمین دلیل - بند ۹ ماده ۷ ق.ت.د.ج. یک و دو
- ۱۷- تأمین خواسته - بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
- ۱۸- ابطال اجرائیه مربوط به اسناد رسمی موضوع قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت (توقیف و ابطال عملیات اجرایی ثبت) به حسب موضوع اجرائیه ممکن است مالی

یا غیرمالی باشد. [نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۳۴-۷/۱۷۱۰-۵۹/اداره حقوقی].

۱۹- ابطال رأی داور در صورتی که موضوع داوری مال نباشد.

۲۰- بطلان تعهدات در صورتی که موضوع تعهد مال نباشد.

۲۱- دستور موقت تبصره ۲ ماده ۳۲۵ قانون آ.د.م. جدید

۲۲- دعوی تولیت

۲۳- دعوی اعاده اعتبار ورشکسته موضوع ماده ۵۶۱ قانون تجارت

عناوین دعاوی مالی مربوط به امور حسبی

۱- تقسیم ترکه: «اگر راجع به این اموال ادعای مالکیت مطرح گردد و در مالکیت

مورث حین الفوت اختلاف شود دعوی مالکیت مالی است» رأی وحدت رویه شماره

۵۷۹-۷۱/۷/۲۸ بند ۶ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو - نظریه

مشورتی اداره حقوقی ۷/۴۷۴۹-۷/۱۱/۱۰/۶۲

۲- الزام به فروش ترکه «در صورت اختلاف در مالکیت»

۳- مطالبه سهم الارث به طرفیت احرار وراث و یا فرد ثالثی که سهم الارث خواهان

در نزد اوست اقامه شود.

عناوین دعاوی غیرمالی مربوط به امور حسبی

۱- نصب قیم ۲- عزل قیم ۳- نصب امین برای اموال غایب مفقودالاث ۴- ضم امین

۵- صدور حکم موت فرضی ۶- مهر و موم ترکه ۷- الزام به برداشتن مهر و موم ۸-

تحریر ترکه ۹- درخواست تصفیه ترکه ۱۰- بطلان تقسیم ترکه ۱۱- صدور حکم حجر

۱۲- تعیین تاریخ حجر ۱۳- اخراج ثلث از ماترک ۱۴- الزام به فروش ترکه (ماده ۳۱۷

ق.ا.ح نظریه مشورتی اداره حقوقی ۷/۴۷۴۹-۷/۱۱/۱۰/۶۲، ۱۵- عزل ولی قهری ماده

۱۶۷ قانون اساسی ماده ۱۱۷۳ اصلاحی قانون مدنی ۱۶- درخواست تحویل اموال

غایب مفقودالاث ۱۷- گواهی رشد ۱۸- صدور حکم سرپرستی فرزندخوانده ۱۹-

تقسیم ترکه «در صورت عدم اختلاف در مالکیت» رأی وحدت رویه ۵۷۹-۷۱/۷/۲۸،
 ۲۰- انحصار وراثت ۲۱- تنفیذ وصیتنامه ۲۲- دعوی اثبات خیانت ولی قهری در
 دارایی طفل که از طرف مدعی العموم طرح می شود موضوع ماده ۱۱۸۶ ق.م.

عناوین دعاوی مالی مربوط به امور خانواده

۱- استرداد شیربها ۲- استرداد جهیزیه ۳- مطالبه نفقه معوقه ۴- مطالبه مهریه ۵-
 مطالبه نفقه ایام عده ۶- افزایش نفقه ۷- تعیین نفقه آینده

عناوین دعاوی غیر مالی مربوط به امور خانواده

۱- ازدواج مجدد ۲- الزام به تنظیم سند رسمی ازدواج و ثبت ازدواج در دفاتر اسناد
 رسمی ۳- الزام به ثبت واقعه طلاق ۴- اثبات رجوع از طلاق در ایام عده ۵- الزام به
 انعقاد عقد نکاح موضوع توافقنامه عادی ۶- گواهی عدم امکان سازش ۷- صدور حکم
 طلاق ۸- تمکین ۹- تعیین تکلیف ۱۰- حضانت ۱۱- کسب اجازه ملاقات با فرزند
 مشترک ۱۲- الزام به ثبت واقعه رجوع ۱۳- کسب اجازه جهت ازدواج موضوع ماده
 ۱۰۴۳ قانون مدنی ۱۴- ابطال عقد نکاح به لحاظ عدم کسب اجازه از پدر ۱۵- انکار
 زوجیت

عناوین دعاوی غیر مالی مربوط به مالک و مستأجر

۱- الزام به وصل تلفن مورد اجاره ۲- تجویز انتقال منافع مورد اجاره ۳- تخلیه
 مورد اجاره (محل کسب) به علل مختلف ۴- تخلیه مورد اجاره (محل سکونت) ۵- الزام
 به انعقاد قرارداد اجاره رسمی ۶- الزام به تعمیرات اساسی در مورد اجاره نظریه
 مشورتی ۷/۴۲۰-۶۲/۱/۲۴-۷- دعوی عسر و حرج ۸- بطلان اجاره ۹- فسخ اجاره

عناوین دعاوی مالی مربوط به مالک و مستأجر

۱- مطالبه اجور معوقه بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برق از درآمد های دولت - بند ۳

ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق ۲- مطالبه سرقتی

۳- تعدیل و افزایش اجاره بها و مطالبه مابه‌التفاوت آن - نظریه مشورتی ۷/۹۸۴

مورخ ۲/۳/۶۱، ۴- مطالبه اجرت‌المثل

عناوین دعاوی غیرمالی مربوط به ثبت احوال

۱- ابطال واقعه فوت ۲- رفع واقعه فوت از سند سجلی ۳- ابطال شناسنامه ۴-

اثبات نسب و نفی آن ۵- دعوی ابوت ۶- دعوی بنوت ۷- اثبات بلوغ برای ازدواج ۸-

تغییر نام کوچک ۹- تغییر جنسیت ۱۰- اثبات سیادت ۱۱- تصحیح شناسنامه از حیث

شماره و سایر مشخصات ۱۲- اصلاح تاریخ فوت در گواهی فوت

